

گونه‌شناسی عوامل تکفیر در آثار عالمان اهل سنت و وهابیت بر اساس خاستگاه کلامی و

فقهی *

رسول چگینی (نویسنده مسئول) **

محمد مهدی چگینی ***

محمد مهدی میرعلی ****

فاطمه شکری *****

چکیده

اصلی‌ترین معیار مذاهب اسلامی برای تکفیر، انکار ضروری دین است که به عنوان تکفیر صحیح شناخته می‌شود. در نقطه مقابل، تکفیر نادرست وجود دارد که هیچ‌یک از ضروریات دین، انکار نشده است، اما به جهت جهل به مذهب خود یا مذهب طرف مقابل و یا جعل مبنای غیراسلامی، اموری که کفر محسوب نمی‌شود، به عنوان کفر قلمداد گشته است. مهم‌ترین عناوین تکفیر نادرست را می‌توان دوازده مورد دانست که به دو قسم مطابق با مبنا و غیر مطابق با مبنا تقسیم می‌شود. تکفیرهای غیر مطابق با مبنا عبارت‌اند از: انکار خلافت خلفا، ارتداد و سب صحابه، قذف عایشه، تحریف قرآن، غلو در حق اهل بیت علیهم‌السلام، علم غیب و عصمت ائمه علیهم‌السلام، خائن‌انگاری فرشته وحی، بداء و رجعت. این عوامل، از مواردی هستند که تکفیر بر اساس آن، با مبنای اهل سنت سازگار نیست. بنابراین با معرفت‌افزایی و تعامل سازنده میان مذاهب اسلامی، امکان رفع این تکفیرها وجود دارد، اما تکفیر مسلمانان توسط وهابیت به جرم عبادت غیر خدا، مطابق مبنای آنان در شرک‌انگاری توحید مسلمانان است و راهی برای اصلاح آن جز دست‌شستن از مبانی این فرقه وجود ندارد. بر پایه این تقسیم، می‌توان وهابیت را فرقه تکفیری دانست که تکفیر مسلمانان، جزو مبانی اعتقادی آنان است.

کلید واژه‌ها: تکفیر، ارتداد، ضروری دین، وهابیت، شرک.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۰۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم / rsl.chegini@yahoo.com

*** دکتری مدرسی معارف، استاد همکار جامعه المصطفی العالمیه، قم / chegini.mahdi@gmail.com

**** دانش‌آموخته سطح چهار فقه و اصول حوزه علمیه قم / mahdi.mirali@yahoo.com

***** دانش‌پژوه سطح سه تفسیر قرآن حوزه جامعه الزهراء (س)، قم / ftm.shokri@gmail.com

تکفیر به معنای نسبت کفر و شرک دادن به مسلمان، واکنش دیناتی به فعل یا اندیشه ناسازگار با اصول اسلام است. هرچند اصل تکفیر از موضوعاتی است که مبنای اسلامی دارد و با فراهم شدن شرائط، اجرا می‌شود، اما تکفیر بی ضابطه، از سده‌های نخستین اسلامی تا کنون به ابزاری برای مبارزه با اندیشه‌های مخالف تبدیل شده است. اتهام کفر، مذاهب مختلفی را گرفتار کرد و انسان‌های بی‌گناهی به دلیل آنچه خروج از اسلام می‌نامیدند، از حق حیات محروم گشتند، اما این فتاوی تکفیری، هیچ‌گاه به دیدگاه مذهب تبدیل نشد، بلکه به عنوان فتوای فردی و از حد یک واکنش احساسی یا اقدامی پیشگیرانه فراتر نرفت. نتیجه اینکه شیعه و اهل سنت بر لزوم احترام و بزرگداشت یکدیگر حکم کردند و جان و مال و ناموس یکدیگر را از گزند آسیب مصون داشتند.

با ظهور وهابیت در قرن سیزدهم هجری، مسئله تکفیر، اصل اسلام را مورد هدف قرار داد و محمد بن عبدالوهاب، امت اسلامی را به بهانه نپذیرفتن توحید مورد ادعای خود مشرک و کافر خواند. (نجدی، ۱۳۰۶ق: ۲۸) در این دوره تکفیر دوباره به احکام قضائی دادگاه‌ها بازگشت و مسلمانان زیادی کافر قلمداد شدند، اما این بار دیگر یک واکنش احساسی یا اقدام پیشگیرانه نبود، بلکه یک برنامه حساب شده برای ایجاد اختلاف و تفرقه در میان مسلمانان بود و وهابیت صحنه‌گردان اصلی این عرصه شد.

اما تکفیر وهابیت با تکفیرهایی که در طول تاریخ توسط مذاهب اسلامی انجام می‌گرفت، تفاوت بنیادینی دارد و نمی‌توان آن را در شمار یک اختلاف فقهی قرار داد که عموماً به جهت ناآگاهی و جهل بوده است، بلکه این تکفیر، برخاسته از اندیشه‌ای بود که با علم و آگاهی کافی نسبت به عقاید مسلمانان صورت می‌گیرد.

بی ضابطه شدن کاربست اصطلاح «تکفیری» و توصیف شدن مذاهب گوناگون به این عنوان، توجه هر پژوهشگری را به سوی دستیابی به معیارهای مشخصی برای استفاده از این عنوان جلب می‌کند. این نیاز، ما را بر آن داشته که با بررسی گونه‌های

تکفیر، افزون بر تفکیک میان تکفیرهای صورت گرفته از سوی اهل سنت و وهابیت، به معیاری آشکار برای تکفیری دانستن این مذاهب و فرق دست یابیم.

ضرورت این پژوهش در این است که از تلقیب بی ضابطه اهل سنت با عنوان تکفیری اجتناب می‌کند و زمینه‌های هم‌افزایی بیشتر میان مذاهب اسلامی را فراهم می‌کند؛ زیرا تکفیری دانستن برخی مذاهب اسلامی، امکان گفتگو و تعامل سازنده را از بین می‌برد و مانعی برای تشکیل جبهه مشترک امت اسلامی می‌شود.

تا کنون منابع متعددی موضوع تکفیر در جهان اسلام را از زوایای گوناگونی مورد پژوهش قرار داده اند. کتاب «بازخوانی تکفیر و تکفیرگرایی در بین مسلمانان» ابتدا به معیارهای اسلام و کفر در جهان اسلام اشاره کرده و موجبات کفر را انکار توحید و رسالت نبوی، انکار ضروری دین و مذهب و ارتکاب گناه کبیره دانسته و شرک خفی را نیز موجب کفر افراد محسوب نکرده است. آن‌گاه به پیشینه تاریخی تکفیر مسلمانان پرداخته و دیدگاه‌های مذاهب مختلف اسلامی را در این زمینه منعکس کرده است. وی با استخراج ادله عدم جواز تکفیر از قرآن کریم، روایات نبوی، سیره پیامبر اسلام ﷺ و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام، وهابیت را آیین تکفیرگرایی در میان مسلمانان اهل سنت دانسته و عقاید و دیدگاه‌های تکفیری محمد بن عبدالوهاب در مورد مشرک خواندن شیعیان را نقد و شباهت‌های خوارج دوره صدر اسلام را با وهابیان امروزی بررسی کرده است. (نیک‌زاد تهرانی، ۱۳۸۹)

کتاب «التکفیر ضوابط الاسلام و تطبیقات المسلمین» پژوهشی شبیه به منبع فوق انجام داده است. ترجمه فارسی این کتاب با عنوان «کفر و تکفیر: پژوهشی تطبیقی در مذاهب اسلامی» منتشر شده است. (رحمتی، ۱۳۹۵)

در این کتاب به تکفیر در نزد مسلمانان از جهت عمل و عقیده پرداخته است؛ از نظر عملی، چهار علت را مورد بررسی قرار داده که از نظر برخی مذاهب، موجب کفر می‌شود. آن چهار مورد نیز ارتکاب کبیره، ترک الصلاة، حکم به غیر ما انزل الله و توسل به صالحین است.

نویسنده پس از بیان این موارد، به پاسخ آن پرداخته و ثابت کرده است که چنین اموری سبب کفر عملی نمی شود. در فصل دوم، وارد حوزه کفر از حیث عقیده شده و چهار مورد رویت خداوند، تحریف قرآن، خلق قرآن، قدیم بودن قرآن را مورد توجه قرار داده است. مؤلف پس از ذکر این چهار مورد ثابت کرده است که این موارد نیز، باعث کفر نمی شود. (برکات، ۲۰۱۴م)

کتاب «التکفیر؛ نشأته أهدافه ضوابطه» عوامل پیدایش و بروز تفکر تکفیری را بررسی کرده است. (عطاءالله، ۲۰۱۰م) کتاب «بررسی فتوای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی» منبع دیگری است که پس از بیان معیار اسلام در اسلام و کفر، بر تکفیرهای وهابیت علیه شیعه تمرکز کرده است. (رجبی، ۱۳۸۸)

مقاله «گونه‌شناسی جریان تکفیر در جهان اسلام بر اساس خاستگاه سیاسی»، به تقسیم تکفیر به رسمی و غیر رسمی پرداخته و منشأ این تکفیرها را اندیشه خوارج و نواصب دانسته است. (خورمیزی، ۱۳۹۹، سراسر مقاله)

مقاله «تکفیر در جهان اسلام» نیز عوامل پیدایش تکفیر را مورد نقد و بررسی قرار داده است. (ذاکری، ۱۳۸۹، سراسر مقاله)

در همه این منابع و بیشتر، پیشینه، خاستگاه، عوامل، موارد، شروط، موانع و آثار تکفیر مورد بررسی قرار گرفته و در برخی از آن‌ها، تکفیر را به گونه‌های مختلفی مانند تکفیر سیاسی و مذهبی، تکفیر فقهی و کلامی، تکفیر رسمی و غیر رسمی، تکفیر قولی و عملی و... تقسیم کرده‌اند، اما در هیچ‌کدام، به ضابطه ای قانونمند برای تکفیری نامیدن اندیشه‌ای پرداخته نشده است؛ ضرورتی که این مقاله به دنبال فراهم آوردن آن است.

در این نوشته عوامل تکفیر از جهت انگیزه های فقهی و کلامی مورد گونه شناسی قرار می گیرد تا به ضابطه ای قانونمند برای بازشناسی تکفیر صحیح از نادرست دست یابیم. برای این منظور، پس از تبیین معنای تکفیر و بیان معیار اصلی تکفیر در مذاهب اسلامی، یکایک عوامل تکفیر مذاهب اسلامی و وهابیت برشمرده می شود. به منظور کارآمدی بیشتر این نوشته، در گردآوری فتاوی تکفیری، از

تکفیرهای مربوط به جریانات صدر اسلام، خوارج و فرقه‌های نخستین که امروزه برونداد خارجی از آن فرقه‌ها یا فتاواهایشان نیست، چشم‌پوشی شده است. سپس به ارزیابی این عوامل پرداخته شده و میزان مطابقت آن با واقع در ترازوی نقد نهاده شده است. با انجام این مراحل، امکان گونه‌شناسی تکفیرها فراهم می‌شود و عوامل تکفیر از جهت خاستگاه کلامی و فقهی تبیین می‌شود.

۱. تکفیر

«تکفیر» مصدر باب تفعیل از ماده کفر است. معنای اصلی کفر در لغت، پوشاندن و مخفی کردن است. این واژه در مقابل ایمان نیز به کار می‌رود زیرا به معنای پوشاندن حق است. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ۱۹۱/۵)

در اصطلاح، کافر بر کسی اطلاق می‌شود که وحدانیت یا نبوت یا شریعت یا هر سه مورد را انکار کرده باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱۵)

همچنین گفته شده «کفر» به معنای از بین بردن حرمت ربوبیت خداوند است یا با جهل به وجود خالق یا صفات او یا با انجام اعمالی که دستورات خداوند زیر پا گذاشته شود مانند انکار آن چیزی که مسلمانان بر آن اجماع دارند و جزء ضروریات دین است مثل انکار نماز و روزه. (قرافی، ۱۴۱۸: ۱۷۹/۴)

تکفیر به معنای حکم کفر دادن بر مسلمان است به معنای اینکه او از اسلام خارج شده است. اهمیت مسئله تکفیر بدان جهت است که این احکام اختصاص به امور دنیا و یا آخرت ندارد، بلکه آثار حکم آن در دنیا و آخرت مشهود است. براین اساس فهمیده می‌شود مسئله تکفیر یکی از مسائل عقیدتی و فقهی است که آثار فراوانی بر آن جای‌گیر می‌شود، اما کارکرد نفی‌گرایانه مسئله تکفیر باعث شده که تکفیری‌ها به شدت به دنبال ترویج این مسئله و استفاده از آن برای خروج مسلمانان از دایره اسلام باشند. این در حالی است که اگرچه مسئله تکفیر بسیار فراگیر بوده، اما این مسئله دارای شرائط و ضوابط دشواری است تا به راحتی مورد سوءاستفاده ناهالان قرار نگیرد. به عبارت دیگر شارع مقدس شرایط سخت‌گیرانه‌ای برای کاربست این

قاعده در نظر گرفته تا از بروز فتنه و آدم‌کشی جلوگیری کند. این امور با عنوان ضوابط و موانع تکفیر یاد می‌شود.

۲. معیار اصلی تکفیر در میان مذاهب اسلامی

همان گونه که فقهای مسلمان ذکر کرده‌اند، انجام برخی امور بر ارتداد شخص دلالت دارد از جمله بیان کلمه کفر، انکار نبوت و توهین به انبیا، بی‌حرمتی به قرآن مجید و تغییر احکام الهی؛ غیر از این موارد، امور دیگری نیز وجود دارند که همه آن‌ها را می‌توان ذیل عنوان مشخص جمع کرد و آن «ضروری دین» است. برای نمونه انکار نماز و روزه و حج و سایر ارکان دین از آن جهت موجب کفر می‌شود که این مسائل، ضروری دین هستند. (ابن‌نقیب، ۱۹۸۹م: ۳۵)

با نگاهی به منابع اسلامی، شاهد این هستیم که اصلی‌ترین معیار برای کافر شدن شخص مسلمان، این است که او منکر یکی از ضروریات دین شود. مراد از ضروری دین، آن دسته از اموری است که کاملاً آشکار هستند و عوام و خواص به آن علم دارند مانند نماز، زکات و حج. (بقاعی، ۱۴۲۸: ۱/۶۴۷)

در حکم وجوب این مسائل، حتی تقلید نیز جایز نیست (قرافی، ۱۴۱۶الف): (۱۹۱)، زیرا علم به آن، نیازی به دلیل ندارد و کسی که آشنایی با قرآن داشته باشد، به وجوب یا حرمت آن‌ها پی می‌برد. (رجراجی، ۱۴۲۵: ۱/۱۶۳)

البته در منابع متقدم، اصطلاح ضروری دین کمتر قابل ردگیری است، اما مفهوم آن، مورد توجه علما بوده است. برای نمونه قاضی عیاض (م. ۵۴۴ق) برای صدور حکم تکفیر، این شرط را لازم می‌داند که آن شخص، مسائلی را که با نقل متواتر یا اجماع متصل به پیامبر ﷺ ثابت شده باشد انکار کند مانند وجوب نمازهای پنج‌گانه (یحصبی، ۱۴۰۹: ۲/۲۸۷)، این سخن او مطابق با تعریف ضروری دین است. از مجموع مطالبی که درباره ضروری دین گفته شده، این قاعده استخراج گشته که اگر کسی حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند که حرمت یا حرمت آن مسئله، ضروری دین باشد، آن شخص کافر است. (قسطلانی، ۱۳۲۳: ۱/۱۱۵؛ انصاری، بی‌تا: ۴/۱۱۷؛ رملی، ۱۴۳۰: ۴/۱۱۷)

علمای مذاهب اربعه اهل سنت، بر این اساس، منکر ضروری دین را کافر دانسته‌اند. علاءالدین بخاری (م. ۷۳۰ق) و ملاعلی قاری (قاری، ۱۴۲۲: ۴/ ۱۲۷۶) دیدگاه علمای احناف در تکفیر منکر ضروری دین را منعکس کرده‌اند.

قرافی مالکی (م. ۶۸۴ق) تصریح کرده هر کسی که ضروری دین را انکار کند، کافر است. (قرافی، ۱۹۹۴م: ۲/ ۴۸۲)

این قاعده از سوی دیگر علمای مالکی نیز پذیرفته شده است. (میاره، ۱۴۲۹: ۱۰۰؛ زرقانی، ۱۴۲۲: ۱/ ۲۷۶؛ نفرای، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۶۴؛ دسوقی، بی تا: ۱/ ۱۹۱؛ صعیدی، ۱۴۱۴: ۱/ ۱۱۱)

فقه‌های شافعی نیز بر این فتوا هم‌داستان شده‌اند. کورانی شافعی (م. ۸۹۳ق) درباره انکار امور اجماعی توضیحی داده که اگر ضروری دین باشند، موجب خروج از اسلام می‌شود. سبکی (م. ۷۵۶ق)، مرداوی (۱۴۲۱: ۴/ ۱۸۱۸) و دیگر علمای شافعی نیز بر ضروری بودن حکم اجماعی برای تکفیر منکر آن تصریح کرده است. (زرکشی، ۱۴۱۴: ۲/ ۲۱۹؛ همو، ۱۴۱۸: ۳/ ۱۴۷؛ پیرماوی، ۱۴۳۳: ۱/ ۱۲۵؛ بقاعی، ۱۴۲۸: ۱/ ۶۴۷؛ انصاری، ۱۴۲۲: ۱/ ۳۳۰)

حنابله نیز ضروری و مشهور بودن را شرط تحقق ارتداد می‌دانند. ابن نجار حنبلی (م. ۹۷۲ق) می‌گوید:

حق این است که منکر چیزی که بر آن اجماع شده و ضروری و مشهور است و برای آن نص وجود دارد، قطعاً کافر است. (ابن نجار، ۱۴۱۸: ۲/ ۲۶۳)

در منابع شیعه نیز دیدگاه همسانی درباره انکار ضروری دین و شرط علم در آن وجود دارد. آنان نیز بر این باورند که اگر کسی از روی جهل مرکب حکمی را با اعتقاد به اینکه جزء شریعت نیست انکار کند، مرتد نیست. با این حال باید قرائنی دال بر شبهه و جهل مرکب در فرد انکارکننده دیده شود. سید مرتضی، ملاحادی سبزواری، سید بحرالعلوم، آیت الله خویی و امام خمینی از قائلان این نظریه دانسته شده‌اند. (روحانی، ۱۳۸۳: ۱۴)

نتیجه سخن اینکه از دیدگاه اهل سنت و شیعه حتی اگر مسئله‌ای اجماعی باشد، تا زمانی که به عنوان ضروری دین شناخته نشود، نمی‌توان منکر آن را تکفیر کرد. بنابراین معیار اصلی برای تکفیر مسلمان، انکار ضروری دین است؛ البته صرف انکار ضروری، نمی‌تواند دلیل تکفیر کسی باشد، زیرا شخص منکر، باید با علم به ضروری بودن یک مسئله آن را انکار کرده باشد.

۳. اقسام عوامل تکفیر شیعه از دیدگاه اهل سنت و وهابیت

با بررسی‌های انجام گرفته، می‌توان مهم‌ترین عوامل تکفیر را که از سوی اهل سنت و وهابیت صورت گرفته، بدین ترتیب نام برد:

۳. ۱. دلایل تکفیر شیعه از سوی اهل سنت:

۱. انکار خلافت خلفا؛
۲. ارتداد صحابه؛
۳. سب صحابه؛
۴. قذف عایشه؛
۵. تحریف قرآن؛
۶. غلو (اعتقاد به الوهیت یا نبوت اهل بیت علیهم‌السلام)؛
۷. علم غیب ائمه علیهم‌السلام؛
۸. عصمت ائمه علیهم‌السلام؛
۹. خائن‌انگاری فرشته وحی؛
۱۰. بداء؛
۱۱. رجعت.

۳.۲. تکفیر امت اسلام از سوی وهابیت:

مهم‌ترین دلیل وهابیت برای تکفیر امت اسلام ادعای عبادت غیر خداوند از جانب مسلمانان است.

ناگفته نماند برخی علمای شیعه نیز، تحت تأثیر برخی عوامل به تکفیر اهل سنت اقدام کرده‌اند، اما همواره مورد مخالفت قاطبه علمای شیعه قرار گرفته و از آن اجتناب ورزیده‌اند.^۱

اکنون که با عوامل تکفیر در میان اهل سنت و وهابیت آشنا شدیم، این عوامل را از جهت میزان مطابقت با واقع مورد ارزیابی علمی قرار دهیم.

۴. گونه‌شناسی تکفیر

این عوامل را می‌توان از زوایای مختلفی مورد تقسیم قرار داد. در این بخش، عوامل یادشده را از جهت منشأ شکل‌گیری مورد تقسیم قرار می‌دهیم. براین اساس می‌توان تکفیرهای مذاهب را به دو قسم کلی صحیح و نادرست تقسیم کرد:

۴.۱. تکفیر صحیح

مراد، تکفیرهایی است که بر اساس مبنای اسلامی صورت می‌گیرد. در مقدمه بحث بیان کردیم که انکار ضروری دین، مهم‌ترین معیاری است که مذاهب اسلامی بر اساس آن، حکم به کفر و ارتداد منکر یکی از ضروریات دین می‌کنند. این تکفیر، صحیح و مطابق کتاب و سنت است، اگرچه احتیاط در این زمینه نیز همواره مورد

۱. مهم‌ترین عامل تکفیر اهل سنت از سوی برخی علمای شیعه، انکار امامت اهل بیت علیهم‌السلام است. دلیل این گروه برای تکفیر اهل سنت، انکار ضروری دین است. شیخ یوسف بحرانی (م. ۱۱۸۶ق) از مهم‌ترین فرضیه‌پردازان این گروه تصریح کرده است که به دلیل متواتر بودن نصوص امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، کسی که آن را انکار کند، در واقع ضروری دین را انکار کرده است، پس او کافر شده است. (بحرانی، ۱۷۶/۵) این در حالی است که علمای شیعه این سخن را برنتافته و بر اسلام اهل سنت تأکید کرده‌اند. آنان در پاسخ به این ادعا بیان داشته‌اند که امامت اگرچه از مسائل قطعی اسلام است، اما از ضروریات دین نیست و نمی‌توان منکر آن را کافر دانست. (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۳/۴۴۱؛ خویی، ۱۴۱۸: ۳/۱۵۵)

توجه علمای اسلام بوده است. برای نمونه کسی که وجوب نماز را انکار کند، او از سوی همه مذاهب اسلامی کافر شناخته می‌شود.

۵. ۲. تکفیر نادرست

مراد تکفیرهایی است که به خلاف مبنای اسلامی صورت گرفته است. در این تکفیرها، هیچ‌یک از ضروریات دین مورد انکار واقع نشده است، اما تکفیر کننده، به جهت جهل به مبانی فقهی و عقیدتی مذهب خود، یا آگاهی نادرست نسبت به دیدگاه تکفیر شده، و یا ایجاد مبنایی غیراسلامی، حکم به تکفیر او کرده است. این تکفیرها، نادرست و غیر مطابق با کتاب و سنت است، اما متأسفانه در برهه‌هایی از تاریخ، مورد استفاده برخی عالمان قرار گرفته است. همه موارد دوازده‌گانه‌ای که به عنوان عوامل تکفیر یاد کردیم، در این بخش جای می‌گیرند.

تکفیر نادرست خود به دو قسم تقسیم می‌شود؛ برخی از آن‌ها خلاف مبنای فقهی و عقیدتی تکفیرکننده است و برخی دیگر، برپایه مذهب تکفیرکننده شکل گرفته است.

۵. ۲. ۱. تکفیر غیر مطابق با مبنا

مواردی که به جهت جهل به مذهب تکفیر کننده و یا ناآگاهی از عقیده تکفیر شده صورت گرفته است، تکفیر غیر مطابق با مبنا است؛ زیرا مبنای فقهی و عقیدتی تکفیر کننده، اجازه این تکفیر را نمی‌دهد، اما وجود انگیزه‌های متعددی از قبیل تعصب و دشمنی و یا تغلیظ و سخت‌گیری، موجب بروز این فتاوی‌ای تکفیری شده است. مصادیق این قسم را می‌توان از جهت منشأ تکفیر به دو دسته تقسیم کرد:

۵. ۲. ۱. ۱. برخاسته از جهل به مذهب تکفیر کننده:

برخی موارد، اموری هستند که کفرانگاری آن به جهت جهل به مبانی مذهبی تکفیر کننده است. در واقع تکفیر کننده، با نادیده گرفتن برخی قیود و شرایط، حکم تکفیر را بر کسی بار کرده که از دیدگاه مذهب او، تکفیر نمی‌شود. در این دسته

می‌توان به انکار خلافت خلفا، سب صحابه، علم غیب و عصمت ائمه علیهم‌السلام و رجعت اشاره کرد.^۱

در ادامه به توضیح هریک از این موارد می‌پردازیم:

۱. انکار خلافت خلفا: برخی مدعی شده‌اند شیعه به جهت نپذیرفتن خلافت خلفای ثلاثه، کافر است. (داماد افندی، بی‌تا: ۱۰۸/۱)

اگرچه این سخن از جهت مطابقت با واقع صحیح است و شیعه خلافت خلفا را مشروع نمی‌داند، اما فتوای به تکفیر شیعه به جهت انکار خلافت خلفا، مطابق مبنای مذاهب فقهی اهل سنت نیست، زیرا طبق اعتراف بزرگان اهل سنت، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هیچ تصریحی بر خلافت ابوبکر نکرده (بخاری، ۱۴۲۲: ۸۱/۹) و امر تعیین خلیفه را به مردم واگذار کرده است. (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۶۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۷۰/۵؛ دُمیحی، بی‌تا: ۱/۱۳۳) بر این اساس، خلافت ابوبکر جزئی از دین و شریعت نیست و مخالفت با آن را نمی‌توان به معنای انکار شریعت قلمداد کرد.

۲. سب صحابه: برخی مدعی هستند امت بر خلافت شیخین اجماع دارند، بنابراین کسی که آن‌ها را سب می‌کند، خلاف اجماع عمل کرده و او کافر است. (مَرَوْرُذی، بی‌تا: ۲/۱۰۳۱) این سخن نادرست است، زیرا از دیدگاه فقهایی اهل سنت، سب صحابه از موجبات کفر به شمار نمی‌رود.

ملاعلی قاری (م. ۱۰۱۴ق) دیدگاه مذهب حنفیه را عدم تکفیر ساب صحابه می‌داند. (قاری، ۱۴۲۵: ۳۳) رویانی (م. ۵۰۲ق) تصریح می‌کند دیدگاه برخی شافعی مذهب‌ان این است که سب صحابه موجب کفر نمی‌شود و تنها می‌توان مرتکب آن را فاسق دانست؛ او حتی اقتدای نماز به ساب صحابه را جایز دانسته است. (رویانی، ۲۰۰۹م: ۲/۲۶۳)

۱. برخی از موارد ممکن است از دو جهت مختلف در دو دسته جداگانه قرار می‌گیرند مانند سب صحابه، ارتداد صحابه، علم غیب و عصمت اهل بیت علیهم‌السلام، زیرا هم آگاهی درستی از این عقیده شیعیان وجود ندارد و هم بر اساس مبانی فقهی اهل سنت، این موارد موجب کفر نمی‌شود.

زُرْقانی (م. ۱۰۹۹ق) فقیه برجسته مالکی، دیدگاه مذهب مالکی را این گونه تقریر کرده که سب صحابه تنها در صورتی که همه صحابه را شامل شود، موجب کفر می‌گردد، زیرا در آن صورت حکم قرآن که صحابه را ستوده، زیر سؤال می‌رود. (زرقانی، ۱۴۲۲ق: ۸/ ۱۲۵)

ابوبکر خلال (م. ۳۱۱ق) از علمای حنابله، روایات زیادی از احمد بن حنبل درباره روافض نقل کرده که در همه آن‌ها، احمد هیچ صراحتی بر کفر ساب صحابه ندارد، بلکه نهایتاً می‌گوید با او صحبت نکنید و جواب سلام او را ندهید و از باقی ماندن او در دین مطمئن نیست. (خلال، ۱۴۱۰: ۳/ ۴۹۳) ابن تیمیه حرانی (م. ۷۲۸ق) نیز تصریح کرده احمد بن حنبل در تکفیر ساب صحابه توقف کرده و تنها حکم به تأدیب او داده است. (احمد بن حنبل، بی تا: ۵۶۷) بنابراین، از دیدگاه مذاهب اهل سنت سب صحابه موجب خروج از اسلام نمی‌شود.

۳. علم غیب و عصمت ائمه علیهم‌السلام: از دیدگاه برخی علمای اهل سنت، یکی از مصادیق غلو، اعتقاد به عصمت ائمه علیهم‌السلام است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق (الف): ۲/ ۳۱۳)

از منظر آنان، این عقیده در کنار عقیده به علم غیب ائمه علیهم‌السلام، موجب پیدایش اعتقاد به الوهیت ائمه علیهم‌السلام شده است (صَرَصَری، ۱۴۰۷ق: ۳/ ۱۱۷)، و شیعیان کافر هستند. (ابن رشد، ۱۴۰۸: ۲/ ۳۹۳)

بطلان این سخن آشکار است، زیرا اولاً عموم شیعیان در کنار اعتقاد به علم غیب و عصمت ائمه علیهم‌السلام، هرگونه اعتقادی به الوهیت و ربوبیت ائمه علیهم‌السلام را خلاف تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام دانسته و با آن مخالفت می‌کنند. (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۶۵)

ثانیاً این مسئله، جزو ضروریات دین نیست و اثبات علم و عصمت برای غیر انبیا، اصول عقیدتی را متزلزل نمی‌کند. آن چیزی که ضروری دین است و انکار آن موجب کفر می‌شود، انکار اصل عصمت است، زیرا شیعه و اهل سنت بر وجود اصل عصمت در انبیا اجماع دارند، اما جزئیات آن مانند گستره عصمت و مصادیق آن و یا عصمت غیر انبیا، هیچ اجماعی بر لزوم یا عدم آن وجود ندارد.

۴. رجعت: برخی رجعت را یکی از عوامل کفر شیعه برشمرده‌اند (خادمی، ۱۳۴۸: ۱؛ ۲۳۰؛ خلوتی، بی تا: ۷/۳۹۱)، اما این سخن آنان با مبانی فقهی مذاهب اربعه اهل سنت ناسازگار است، زیرا اعتقاد شیعیان، بر پایه آیات و روایات فراوانی است که جزء ضروریات مذهب شیعه شناخته شده است. بنابراین اعتقاد شیعه برخاسته از اجتهاد و تأویل است و بر اساس آنچه در بحث موانع تکفیر گفته شده، تأویل یکی از موانع تکفیر است (ابن حجر، ۱۳۹۷: ۱۲/۳۰۴)؛ یعنی اگر کسی به سبب فهم اشتباه از آیه قرآن یا حدیث، حتی فعل کفری را مباح بداند، او معذور است. (محبوبی، بی تا: ۳)

براین اساس ابن تیمیه تکفیر افرادی را که دارای تأویل هستند جایز نمی‌شمارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۳/۲۳۱)، در نتیجه نمی‌توان شیعه را به جهت اجتهاد و تأویلی که مستند به آیات و روایات است، تکفیر کرد.

۵. ۲. ۱. ۲. برخاسته از جهل به مذهب تکفیر شده:

مواردی دیگر نیز مانند ارتداد صحابه، تحریف قرآن و بداء به جهت برداشت نادرست از عقیده طرف مقابل، به تکفیر انجامیده است؛ البته برخی از موارد این دسته از قبیل قذف عایشه، غلو و خائن‌انگاری جبرئیل اتهامی است که از گذشته وجود داشته و عموماً علیه شیعه مطرح شده است.

این موارد هیچ جایگاهی در منظومه اعتقادی شیعه ندارند و با نگاهی به منابع حدیثی، تفسیری، فقهی و کلامی شیعه، نمی‌توان هیچ اثری از این اعتقادات یافت؛ البته ممکن است در طول تاریخ، برخی گروه‌های منتسب به شیعه، چنین سخنانی را بیان کرده باشند، اما انتساب این عقاید به شیعه اثنی‌عشری، تهمتی است که قابل اثبات نیست.

۱. ارتداد صحابه: دلیل دیگری که به برخی عنوان عوامل تکفیر شیعه مطرح شده است، اعتقاد به ارتداد صحابه است. (ملاعلی قاری، ۱۴۲۲: ۷/۳۰۲۷)

این سخن با عقیده شیعه مطابقت ندارد، زیرا شیعه نه تنها بیشتر صحابه را تکفیر نمی‌کند، بلکه صحابه از دیدگاه شیعه جایگاه والایی دارند. به گونه‌ای که بسیاری از

آنان را دارای حق شفاعت در آخرت می‌دانند (طوسی، بی تا: ۱/ ۲۱۴) و به سبب آن‌ها به خداوند تقرب می‌جویند. (مدنی شیرازی، ۱۹۸۳م: ۱۱) افزون بر اینکه با نگاه به کتب رجالِ شیعه، به وضوح مشخص می‌شود که صحابهٔ زیادی مدح و توثیق شده‌اند که همین امر، نشان از اعتماد به این افراد دارد. (حلی، ۱۴۱۱: ۲)

روایاتی که در ظاهر بر ارتداد صحابه دلالت دارد، به معنای ارتداد فقهی و خروج از اسلام نیست، بلکه به معنای یاری نکردن آن حضرت برای بازپس‌گیری خلافت غضب شده تفسیر می‌شود. (سبحانی، ۱۴۱۴: ۱۷۹)

۲. تحریف قرآن: یکی از مهم‌ترین عوامل تکفیر شیعه، ادعای مُحرّف‌انگاری قرآن نزد شیعه است. (قرافی، ۱۴۱۶ (ب): ۶/ ۲۵۴۹)

این فتوا نیز بر مقدمات نادرستی بنا شده است، زیرا از دیدگاه شیعه، قرآن هرگز تحریف نشده است. (صدوق: ۱۴۱۴: ۸۴؛ بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/ ۲۵)

آیت‌الله سید علی میلانی در کتاب «التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف» اقوال ۳۳ تن از علمای شیعه (میلانی، بی تا: ۱/ ۳۷۲) و آیت‌الله رضا استادی نیز نام ۶۳ نفر از علمایی را که بر مصونیت قرآن از تحریف تصریح دارند، ذکر کرده‌اند. (استادی، ۱۳۷۹: ۶۰-۵۲)

برخی روایات موهّم تحریف قرآن که در منابع روایی نقل شده‌اند نیز یا از جهت سندی مخدوش هستند و یا دلالت بر تحریف لفظی ندارد، بلکه مراد تحریف معنوی قرآن است.

۳. بداء: برخی اهل سنت اظهار کرده‌اند که بداء به معنای تجدّد علم خداوند است، یعنی حکمی نسخ پیدا کند به جهت حکمتی که قبلاً خداوند به آن علم نداشته و اکنون بر خداوند آشکار شده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۹/ ۵۲؛ مرداوی، ۱۴۲۱: ۶/ ۲۹۸۸) همه علما بر کفر بودن این اعتقاد حکم کرده‌اند (شیرازی، ۱۴۲۲: ۵۶؛ بعلی، بی تا: ۱۳۷؛ مرداوی، ۱۴۳۴: ۲۶۱) و آن را مستند به اجماع ائمه مسلمین دانسته‌اند (مرداوی، ۱۴۲۱: ۶/ ۲۹۸۸)، زیرا این اعتقاد مستلزم جهل خداوند است. (خادمی، ۱۳۴۸: ۱/ ۲۳۰)

صدور این فتوا، از جهل نسبت به دیدگاه شیعه سرچشمه گرفته است، زیرا از دیدگاه علمای شیعه، بداء در حق تعالی به معنی ندامت در فعل نیست، بلکه به معنای ابتدا به خلقت یکی شیء بعد از شیء یا امر به یک شیء بعد از نهی از آن و یا بالعکس است. یعنی ظهور تدریجی اراده خداوند برای بندگان (میرداماد، ۱۳۷۴: ۲۹) و ظهور اراده خداوند بر مکلفین، بر اساس شرایطی خاص. (همان: ۳۸ و ۳۹) براین اساس اختلاف به وجود آمده در این مسئله، یک اختلاف لفظی است. در واقع آنان بدائی را به شیعه منتسب می‌کنند که شیعه به آن اعتقادی ندارد، بلکه خود شیعه نیز بر کفر بودن آن اذعان دارد. (مفید، ۱۴۱۴: ۸۰)

۴. قذف عایشه: با نگاهی به منابع متقدم شاهد هستیم که این عنوان کمتر از برای تکفیر شیعه استفاده کرده‌اند، اما در منابع متأخر به ویژه در آثار ابن تیمیه (۱۴۰۶ (ب): ۴/ ۳۴۸) و وهابیت (بی تا: ۴۳)، این عامل به عنوان یکی از اعمال روافض نام برده شده است که موجب کفر است. (سبکی، ۱۴۱۳: ۵۲۹)

این فتوا برخاسته از تصویری است که بر عقاید شیعه صدق پیدا نمی‌کند، زیرا از دیدگاه شیعه، زنان تمام پیامبران از تهمت زنا مبرا بوده‌اند (مرتضی، ۱۳۲۵: ۲/ ۱۴۵-۱۴۴)، چرا که این مطلب طعن و نقص بر انبیا علیهم‌السلام است و با آبروی آنها سروکار دارد و خداوند تمام انبیا خود را از هر نقص و عیبی مبرا کرده است. ابن شهر آشوب مازندرانی (م. ۵۸۸ق) با بیان این مسئله که پیامبران الهی علیهم‌السلام از یک‌سری از منقرات منزّه هستند، تأکید می‌کند که کافر بودن والدین آن حضرات و همچنین زناکار بودن همسران ایشان، از جمله این منقرات است که انبیا الهی از این امور قبیح، منزّه هستند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق: ۱/ ۲۰۵)

۵. خائن‌انگاری فرشته وحی: برخی اظهار کرده‌اند شیعیان بر این باورند که جبرئیل در تبلیغ وحی، دچار اشتباه شده و به جای اینکه، وحی را به حضرت علی علیه‌السلام برساند، آن را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسانده است!

ابن عابدین حنفی (م. ۱۳۰۶ق) عقیده به اشتباه جبرئیل را کفر دانسته است. (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۴/۳) دیگران نیز گفته‌اند که واجب است قائلین به این عقیده تکفیر شوند. (بلخی، ۱۳۱۰ق: ۲/۲۶۴). این فتوا از مشکل عدم مطابقت با واقع رنج می‌برد، زیرا عالمان شیعه نسبت دادن خیانت جبرئیل به شیعیان را تهمت دانسته‌اند. (عسکری، ۱۴۱۳: ۲/۲۳۸؛ امینی، ۱۳۸۷ق: ۳/۱۲۷؛ سبحانی، بی‌تا: ۵۹؛ صافی، بی‌تا: ۴۵)

به گفته عالمان شیعه، هیچ‌کدام از شیعیان به خیانت جبرئیل اعتقاد نداشته و عبارت «خان الامین» را نمی‌گویند. اگر این موضوع جزو اعمال عبادی باشد باید در کتاب‌های فقهی و یا رساله‌های عملیه ذکر شده باشد و حال آنکه هیچ اثری از این موضوع در کتب روایی، فقهی، تفسیری و تاریخی شیعه یافت نمی‌شود، بلکه آنچه در کتب فقهی شیعه آمده این است که نمازگزار بعد از پایان نماز سه بار دست خود را بالا می‌برد و در هر دفعه تکبیر می‌گوید. (مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۴؛ مکی، ۱۴۱۷: ۱۸۴/۱) بنابراین هیچ آثاری از خائن‌انگاری فرشته وحی در عقیده و فقه شیعه وجود ندارد و این اتهامی بیش نیست که از سوی مخالفان شیعه وارد شده است.

۶. **غلو در حق اهل بیت علیهم‌السلام**: عامل دیگری که تکفیر شیعه را به دنبال داشته است، ادعای غلو شیعه در حق اهل بیت علیهم‌السلام است. آنان مدعی هستند شیعیان اعتقاد دارند روح الوهیت از خداوند به واسطه انبیا به حضرت علی علیه‌السلام منتقل شده است. (صِرصری، ۱۴۰۷: ۳/۱۱۷) براین اساس نوعی الوهیت برای حضرت علی علیه‌السلام وجود دارد. (حجوی، ۱۴۱۶: ۱/۲۸۳) همچنین بیشتر روافض بر این باور هستند که حضرت علی علیه‌السلام و سایر ائمه علیهم‌السلام، شریک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نبوت هستند. (یحصبی، ۱۴۰۹: ۲/۲۸۵)

بدین ترتیب شیعه به جهت اعتقاد به الوهیت یا نبوت حضرت علی علیه‌السلام تکفیر شده است. (ابن نجیم، بی‌تا: ۵/۱۵۱؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۳/۴۶) اما شیعه در مبنای این فتوا با اهل سنت هم عقیده است، زیرا آنان نیز عقیده غالبان را در تضاد با اندیشه توحیدی می‌دانند.

از منظر عالمان شیعه، الوهیت بخشی به غیر خدا و ادعای نبوت برای اهل بیت علیهم‌السلام موجب خروج از اسلامی می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۴۵؛ اصفهانی، ۱۳۸۰: ۸۱۲) غالیان در دایره مذهب شیعه قرار نمی‌گیرند و اعتقادات آن‌ها هیچ جایگاهی در منظومه فکری تشیع ندارد (صدوق: ۱۴۱۴: ۹۷)، بنابراین، دلیل اهل سنت برای تکفیر شیعه به جهت غلو، هیچ تطابقی با واقعیت امر ندارد.

نتیجه این بخش اینکه همه عواملی که در این بخش اشاره شد، از اموری هستند که هیچ مطابقتی با کتاب و سنت و مبانی اهل سنت ندارند، بنابراین جزء تکفیرهای نادرست به شمار می‌روند.

نکته مهمی که در تکفیرهای غیر مطابق با مبنا وجود دارد، اینکه پایه اساسی شکل‌گیری این موارد جهل یا عداوت و یا اقدام پیشگیرانه است که به نظر می‌رسد با گفتگو و تعامل سازنده علمی، می‌توان آن‌ها را رفع کرد، زیرا هیچ‌یک از ضروریات دین مورد انکار واقع نشده است، بلکه توهم و برداشت نادرست موجب این گمان شده است. این موارد با معرفت‌افزایی نسبت به مبانی اعتقادی تکفیر کننده یا تکفیر شده، قابل اصلاح هستند و با روشنگری جامعه علمی و نخبگانی می‌توان از بروز این تکفیرها جلوگیری کرد.

۵.۲.۲. تکفیر مطابق با مبنا

در این قسم یک مورد وجود دارد که در طول تاریخ بی سابقه بوده است و زخم آن بر پیکر شیعه و اهل سنت نشسته است؛ عبادت غیر خدا، بهانه‌ای برای تکفیر مسلمانان است که بانگ آن اولین مرتبه از مأذنه‌های سرزمین نجد برخاسته است. محمد بن عبدالوهاب نجدی (م. ۱۲۰۶ق) با پایه‌ریزی مباحثی تحت عنوان توحید و شرک، برخی امور متداول میان مسلمانان مانند توسل، استغاثه و استشفاع از غیر خدا را شرک معرفی کرده است. محمد بن عبدالوهاب با مشرک خواندن مسلمانان زمان خود (نجدی، ۱۴۱۸: ۶) می‌گوید:

اما آن چیزی که ما آن را انکار می‌کنیم و به سبب آن مردم را تکفیر می‌کنیم، شرک به خداوند است، مانند اینکه کسی پیامبری از پیامبران یا فرشته‌ای از ملائکه را صدا

بزند، یا برای او قربانی یا نذر کند و یا نزد قبر او اعتکاف کند، در برابر آن با خضوع خم شود و سجده کند یا از او برآورده شدن حاجاتش یا رفع مشکلاتش را بخواهد، پس این شرکی است که قریش به آن مبتلا بود و رسول‌الله به دلیل این کارها تکفیرشان کرد و با آنها جنگید. (علمای نجد ۱۴۱۷: ۱/ ۱۴۴)

این فتاوی و هابیت برخاسته از مبانی فکری است که هیچ تناسبی به قواعد اسلام و مسلمانان ندارد. توحید مورد نظر آنان، در عبادت خلاصه می‌شود و فعل عبادی بدون در نظر گرفتن قصد و نیت فاعل آن، محل قضاوت قرار می‌گیرد. همین مبنا باعث شده که برای آنان تفاوتی میان مشرکان عصر نزول با مسلمانان معاصر وجود نداشته باشد و جنگ با این مسلمانان، به مثابه جنگ رسول خدا ﷺ با مشرکان جزیره‌العرب دانسته شود. (نجدی، ۱۴۱۸: ۵)

آن‌ها با شرکانگاری واسطه‌گری بدون توجه به عقیده و نیت شخص، هرگونه جعل واسطه میان انسان و خدا را از مصادیق نقض اسلام دانسته‌اند. وهابیت با جعل مبنایی غیراسلامی، اموری از قبیل دعا، توسل، استغاثه، استشفاع، نذر، قسم و... به غیر خدا را به معنای عبادت غیر خدا قلمداد کرده‌اند و بدین ترتیب، به کفر مسلمانان فتوا داده‌اند. (بن‌باز، ۱۴۱۰: ۲)

این فتوا، یک فتوای اعتقادی و کلامی نبوده است، بلکه فتوای فقهی بوده و کفر در آن، به معنای خروج از اسلام است، به همین دلیل، قتل و کشتار مسلمانان برای زدودن شرک و بت‌پرستی از جامعه اسلامی را سرلوحه اعمال خویش قرار داده‌اند! وهابیت این عقیده را در آثار زیادی منعکس کردند و کتاب‌های متعددی برای تکفیر مسلمانان نوشته شد. ابن حمید حنبلی عالم حنبلی (م ۱۲۹۵ق) در کتاب «السحب الوابله» ذیل شرح حال «محمد بن حمد الهدیبی»، از یکی از اساتید خود به نام شیخ احمد بن رشید حنبلی نام می‌برد و در مورد وی می‌نویسد:

مدتی در درس شیخ احمد شرکت کردم... سپس سعود بر ما حمله کرد و شیخ احمد با آن‌ها همکاری کرد و به روش آنان درآمد که به این دلیل من دیگر در درس‌هایش شرکت نکردم. روزی من را مؤاخذه کرد که چرا در درسش شرکت

نمی‌کنم؟ به او گفتم: حتماً آن‌ها به تو دستور داده‌اند که کتاب‌هایشان که در آن مسلمانان را تکفیر کرده‌اند، بخوانی و درس بدهی. آیا من چنین کتاب‌هایی را بخوانم یا بشنوم؟! (نجدی مکی، ۱۴۱۶: ۲/ ۹۱۰)

این باور وهابیان در حد یک فتوا باقی نماند و آثار زیانبار و جبران‌ناپذیری آن بر دامان امت اسلامی نشست. «جمیل صدقی زهاوی» درباره حمله وهابیان به طائف می‌نویسد:

از زشت‌ترین کارهای وهابیان در سال ۱۲۱۷ق. قتل عام مردم طائف است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند، طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سر بریدند، جمعی را که مشغول فراگرفتن قرآن بودند کشتند و حتی گروهی را که در مسجد مشغول نماز بودند به قتل رساندند، و کتاب‌ها را که در میان آن‌ها تعدادی قرآن و نسخه‌هایی از صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث و فقه نیز بود در کوچه و بازار افکنده و آن‌ها را پایمال کردند. (صدقی زهاوی، ۱۴۳۵: ۲۲)

در همان زمان علما و مفتیان مذاهب اربعه اهل سنت که از مکه مکرمه، و سایر بلاد اسلامی برای ادای مناسک حج آمده بودند به کفر وهابیان حکم کردند و بر امیر مکه واجب دانستند تا به مقابله با آنان بشتابد، و فتوا دادند که بر مسلمانان واجب است تا در این جهاد شرکت نمایند و در صورت کشته شدن شهید خواهند بود. (قادری، ۱۹۷۹: ۲)

این مبنای وهابیت در تعارض آشکار با کتاب و سنت و سیره سلف و مسلمانان است، زیرا منابع معرفت‌افزایی اسلام، واسطه‌گری را امری مباح و در مواردی پسندیده معرفی می‌کنند و هیچ تنافی میان واسطه‌گری و توحید پروردگار در نظر نمی‌گیرند. از دیدگاه مسلمانان، معیار شرک و توحید، چیزی جز باور به استقلال و عدم استقلال مدعو نیست. انسان تنها در صورتی از دایره اسلام خارج و در جرگه اهل شرک درمی‌آید که ذره‌ای استقلال برای غیر خدا در نظر بگیرد. در غیر این صورت، توحید او همچنان پایدار است و نمی‌توان او را به شرک متهم کرد.

با وجود اینکه علمای اسلام از شیعه و اهل سنت، بارها بر بطلان دیدگاه وهابیت در توحید و شرک تصریح کرده‌اند، اما وهابیت همچنان بر عقیده خود باقی مانده‌اند و خوانش خود را به عنوان دیدگاه اسلام قلمداد می‌کنند.

بنابراین، تکفیر مورد استفاده وهابیت، تکفیری نادرست است که نه به جهت جهل به مذهب خود یا مذهب طرف مقابل، بلکه کاملاً مطابق با مبنای اعتقادی آنان است.

شایان ذکر است تکفیر بر اساس مبنا، اصولاً تکفیر غیرقابل اصلاح است؛ بدین معنا که راهی برای اصلاح این تکفیر وجود ندارد مگر اینکه وهابیت مبنای خود را در حوزه توحید و شرک کنار بگذارد، و با توجه به اینکه نقطه تمایز وهابیت از سایر مذاهب، همین مبانی است، بنابراین اصلاح آن تنها از مسیر کنارگذاشتن اندیشه وهابیت می‌گذرد.

نتیجه:

بررسی‌های صورت گرفته در موضوع تکفیر، این نتیجه را به دست داد که مهم‌ترین معیار علمای اسلام برای حکم به تکفیر مسلمانان، انکار ضروری دین است. تکفیر براین اساس، صحیح است و با کتاب و سنت مطابقت دارد، اما تکفیرهای نادرستی را که از سوی مذاهب اسلامی و وهابیت مورد استفاده قرار گرفته است می‌توان در دوازده عنوان جای داد.

عموم تکفیرهای نادرست، به جهت جهل به مذهب تکفیر کننده یا تکفیر شده، مطابق با مبنا نیست و با فراهم آمدن شرایط و بسترهای تعامل سازنده و گفتگوی بی‌واسطه، امکان رفع این تکفیرها وجود دارد. مواردی از قبیل انکار خلافت خلفا، ارتداد صحابه، سب صحابه، قذف عایشه، تحریف قرآن، غلو در حق اهل بیت علیهم‌السلام، علم غیب و عصمت ائمه علیهم‌السلام، خائن‌انگاری فرشته وحی، بداء و رجعت که برخی علمای اهل سنت بر اساس آن، شیعه را تکفیر کرده‌اند، جزو مواردی است که مطابق با مبنای اهل سنت نیست و با بازخوانی دیدگاه مذهب تکفیر کننده یا تکفیر شده، این موارد قابل حل هستند.

اما تکفیر مورد استفاده وهابیان، نه به جهت جهل به مذهب خود و یا مذهب مسلمانان، بلکه بر پایه مبنای عقیدتی است که از دیدگاه وهابیت کاملاً مطابق اسلام است. آنان با اتخاذ مبانی نادرست در موضوع توحید و شرک، به نتایج شومی دست یافته‌اند که ثمره آن، تکفیر و قتل و کشتار مسلمانان بوده است. این تکفیر، قابل حل نیست، زیرا اصلاح آن جز با انکار مبانی وهابیت در توحید و شرک محقق نمی‌شود و این انکار، هیچ‌گاه از سوی علمای وهابی واقع نمی‌شود چون تمایز وهابیت از دیگر مذاهب به همین مبنای عقیدتی است و انکار آن به معنای انکار وهابیت است.

منابع و مأخذ:

- ابن باز، عبدالعزيز بن عبدالله (۱۴۱۰)، نواقض الإسلام، المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية.
- ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم (بی‌تا)، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، المملكة العربية السعودية: الحرس الوطنی السعودي.
- _____ (۱۴۰۶) (الف)، الصفیة، مصر: مكتبة ابن تیمیة.
- _____ (۱۴۱۶)، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینة نبویة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف،.
- _____ (۱۴۰۶) (ب)، منهاج السنة النبویة فی نقض كلام الشيعة القدریة، تحقیق: محمد رشاد سالم، مکه: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۳۷۹ق)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة.

- ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۸)، البیان والتحصيل، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۶۹ق)، متشابه القرآن و مختلفه، قم: بیدار.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۱۲)، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت: دار الفکر، دوم.
- ابن فارس قزوینی، احمد (۱۳۹۹ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الفکر.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸)، البداية والنهاية، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن نجار حنبلی، محمد بن احمد (۱۴۱۸)، شرح الکوکب المنیر، عربستان: مكتبة العبيکان.
- ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم (بی تا)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بیروت: دار الكتاب الإسلامی.
- ابن التَّقِيب، أحمد بن لؤلؤ (۱۹۸۲م)، عمدة السالك و عدة النَّاسك، قطر: الشؤون الدينية.
- استادی، رضا (۱۳۷۹)، روایات «فصل الخطاب نوری»، نشریه علوم حدیث، ش ۱۶، ص ۸۵-۴۲.
- اصفهانی، ابوالحسن (۱۳۸۰)، وسیلة النجات (مع تعالیک الإمام الخمينی علیه السلام)، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۸۷ق)، الغدير، بیروت: دارالتراث الاسلامیه.
- انصاری سنیکی، زکریا بن محمد (بی تا)، أسنى المطالب فى شرح روض الطالب، بیروت: دار الكتاب الإسلامی.
- _____ (۱۴۲۲)، فتح الباقي بشرح ألفية العراقي، بیروت: دار الكتب العلمية.

- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵)، الحدائق الناظرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲)، صحیح البخاری، مصر: دار طوق النجاة.
- بركات، احمد، (۲۰۱۴م)، التكفير ضوابط الاسلام و تطبيقات المسلمين، بيروت: دار الأمير.
- برماوی، محمد بن عبد الدائم (۱۴۳۳)، اللامع الصبیح بشرح الجامع الصحیح، سوریه: دار النوادر.
- بعلی، علی بن عباس (بی تا)، المختصر فی أصول الفقه، مكة مكرمة: جامعة الملك عبد العزيز.
- بقاعی، إبراهيم بن عمر (۱۴۲۸)، النكت الوفية بما في شرح الألفية، بيروت: مكتبة الرشد ناشرون.
- بلاغی، محمد جواد (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.
- بلخی، نظام الدین، و دیگران (۱۳۱۰ق)، الفتاوی الهندیة، بیروت: دار الفكر.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۰۷)، شرح العقائد النسفیة، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية.
- جندي، خليل بن اسحاق (۱۴۲۶)، مختصر خليل، قاهره: دار الحديث.
- حَجْوِي فاسی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، الفكر السامی فی تاریخ الفقه الإسلامی، بیروت: دار الكتب العلمية.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱)، رجال العلامة الحلّی، نجف: دارالذخائر.
- خادمی، محمد بن محمد (۱۳۴۸ق)، بريقة محمودية فی شرح طريقة محمدية و شريعة نبوية فی سيرة أحمدية، مصر: مطبعة الحلبي.

- خَلَّال، احمد بن محمد (۱۴۱۰)، السنة، تحقيق: د. عطية الزهراني، رياض: دار الراية.
- خلوتی، اسماعیل حقی بن مصطفی (بی تا)، روح البیان، بیروت: دار الفکر.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱)، کتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خورمیزی، محمد رضا (۱۳۹۹)، گونه شناسی جریان تکفیر بر اساس خاستگاه سیاسی، پژوهش های سیاسی جهان اسلام، س ۱۰، ش ۱، ص ۷۷-۴۹.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، فقه الشیعه، قم: مؤسسه آفاق.
- داماد افندی، عبد الرحمن بن محمد (بی تا)، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- دسوقی، محمد بن احمد (بی تا)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، بیروت: دار الفکر.
- دُمیجی، عبدالله بن عمر (بی تا)، الإمامة العظمی عند أهل السنة والجماعة، رياض: دار طيبة.
- ذاکری، علی اکبر، (۱۳۸۹)، تکفیر در جهان اسلام، دو ماهنامه حوزه، ش ۱۵۶.
- رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودی، دمشق/ بیروت: دار القلم والدار الشامیة.
- رجراجی، الحسین بن علی (۱۴۲۵)، رفع النقاب عن تنقیح الشهاب، رياض: مكتبة الرشد.

- رجبی، حسین (۱۳۸۸)، بررسی فتوای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی، تهران: مشعر.
- رحمتی، محمد جواد (۱۳۹۵)، پژوهشی تطبیقی در مذاهب اسلامی، مشهد: سخن گستر.
- رملی، احمد بن حمزه (۱۴۳۰)، فتح الرحمن بشرح زید ابن رسلان، بیروت: دار المنهاج.
- روحانی، علیرضا (۱۳۸۳ ش)، ضروریات دین (۴)، فصلنامه فرهنگ جهاد، شماره ۳۷.
- رویانی، عبد الواحد بن إسماعیل (۲۰۰۹ م)، بحر المذهب، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- زُرْقانی، عبد الباقي بن یوسف (۱۴۲۲)، شرح الزُرْقانی علی مختصر خلیل، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۴)، البحر المحيط فی أصول الفقه، قاهره: دار الکتبی.
- _____ (۱۴۱۸)، تشنیف المسامع بجمع الجوامع لتاج الدین السبکی، مصر: مكتبة قرطبة.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۶ ش)، راهنمای حقیقت، تهران: مشعر.
- _____ (بی تا)، ظاهرة الإفتراء علی الشيعة عبر التاريخ، تهران: مشعر.
- _____ (۱۴۱۴)، مع الشيعة الامامية فی عقایدهم، بیروت: دارالأضواء.
- سبکی، علی بن عبد الكافي (بی تا)، فتاوی السبکی، بیروت: دار المعارف.
- _____ (۱۴۱۳)، قضاء الأرب فی أسئلة حلب، مكة المكرمة: المكتبة التجارية.

- شیرازی، ابراهیم بن علی (۱۴۲۴)، **اللمع فی أصول الفقه**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- صافی، لطف الله (بی تا)، **صوت الحق ودعوة الصدق**، قم: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام.
- صدقی زهاوی، جمیل (۱۴۳۵)، **الفجر الصادق فی الرد علی منکی التوسل و الکرامات و الخوارق**، استانبول، دار الشفقه.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴)، **الإعتقادات**، قم: کنگره شیخ مفید.
- صرصری، سلیمان بن عبد القوی (۱۴۰۷)، **شرح مختصر الروضة**، محقق: عبدالله بن عبد المحسن التركي، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- صعیدی عدوی، علی بن احمد (۱۴۱۴)، **حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی**، بیروت: دار الفکر.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۴۱۷)، **العروة الوثقی**، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: احیاء التراث العربی.
- عطاءالله، محمد (۲۰۱۰م)، **التکفیر؛ نشأته أهدافه ضوابطه**، بیروت: دارالعلوم.
- علاء الدین بخاری، عبد العزیز بن احمد (بی تا)، **کشف الأسرار شرح أصول البزدوی**، بیروت: دار الكتاب الإسلامی.
- قادری، شاه فضل رسول (۱۹۷۹م)، **سيف الجبر المسلول علی الاعداء**، استانبول، بی نا.
- قرافی، احمد بن ادريس (۱۴۱۶) (الف)، **الإحکام فی تمييز الفتاوی عن الأحکام وتصرفات القاضی والإمام**، بیروت: دار البشائر الإسلامیة.
- _____ (۱۴۱۸)، **أنوار البروق فی أنواء الفروق**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- _____ (۱۹۹۴م)، **الذخيرة**، بیروت: دار الغرب الإسلامی.

- _____ (۱۴۱۶) (ب)، نفائس الأصول فى شرح
المحصول، مكة مكرمة: مكتبة نزار مصطفى الباز.
- قرنى، عبدالله بن محمد (۱۴۱۳)، ضوابط التكفير عند أهل السنة و
الجماعة، بيروت: موسسه الرساله.
- قسطلانى، احمد بن محمد (۱۳۲۳ق)، إرشاد السارى لشرح صحيح
البخارى، مصر: مطبعة الكبرى الأميرية.
- كورانى، احمد بن اسماعيل (۱۴۲۹)، الدرر اللوامع فى شرح جمع
الجوامع، مدينة منورة: الجامعة الإسلامية.
- مدنى شيرازى، سيدعلى خان (۱۹۸۳م)، الدرجات الرفيعة فى طبقات
الشيعة، بيروت: مؤسسة الوفاء.
- مرتضى علم الهدى، على بن الحسين (۱۳۲۵ق)، الامالى، قم:
منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- مرداوى، على بن سليمان (۱۴۲۱)، التحرير شرح التحرير فى أصول
الفقه، رياض: مكتبة الرشد.
- _____ (۱۴۳۴)، تحرير المنقول وتهذيب علم
الأصول، قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.
- مَرَوْرُودى، قاضى حسين (بى تا)، التعليقة للقاضى حسين على
مختصر المزنى، مكة مكرمة، مكتبة نزار مصطفى الباز.
- مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، اوائل المقالات، بيروت: دار
المفيد.
- _____ (۱۴۱۳ق)، المقنعه، قم: كنگره جهانى هزاره
شيخ مفيد.
- مكى، محمد بن جمال الدين (۱۴۱۷)، الدروس الشرعية، قم: مؤسسة
النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- ملا على القارى، على بن محمد (۱۴۲۵)، شم العوارض فى ذم
الروافض، المحقق: د. مجيد الخليفة، [بى جا]: مركز الفرقان للدراسات
الإسلامية.
- _____ (۱۴۲۲)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة
المصابيح، بيروت: دار الفكر.

- میارة، محمد بن احمد (۱۴۲۹)، الدر الثمین والمورد المعین، قاهرة: دار الحديث.
- میرداماد، محمد باقر (۱۳۷۴)، نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و إثبات جدوی الدعاء، قم: هجرت.
- میلانی، علی (بی تا)، التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، قم: دار القرآن الکریم.
- نجدی، سلیمان بن عبد الوهاب (۱۳۰۶ق)، فصل الخطاب من کتاب الله وحديث الرسول وكلام العلماء فی مذهب ابن عبد الوهاب، تحقیق: لجنة من العلماء، الهند: مطبعة نخبة الأخبار بمبائی.
- نجدی، محمد بن عبد الوهاب (بی تا)، رسالة فی الرد علی الرافضة، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود.
- _____ (۱۴۱۸)، كشف الشبهات، المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية.
- نجدی مکی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۶)، السحب الوايلة علی ضرائح الحنابلة، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- نفرای، احمد بن غانم (۱۴۱۵)، الفواکه الدوانی علی رسالة ابن أبی زید القيروانی، بی جا، دار الفكر.
- نیکزاد تهرانی، علی اکبر، (۱۳۸۹)، بازخوانی تکفیر و تکفیرگرایی در بین مسلمانان، قم: نوای قلم.